

در گزارشی کوتاه در روزنامه «شرق» مورخ ۱۴ مرداد ۱۴۰۰ خطاب به رئیس‌جمهور وقت به نکاتی درخصوص موارد غفلت‌شده در دولت‌های سه‌ دهه گذشته پس از جنگ تحمیلی اشاره کرد. در این گزارش نیز قصد تکمیل نکات قبلی از وجهی دیگر را دارم در حالی‌که به نظر می‌رسد احتمالاً عدم اهلیت حرفه‌ای مهندسی و اقتصادی، همچنان عامل مهم باقی‌ماند مشکلات حاد و خطرناک فعلی خواهد بود. از سال ۱۳۶۸ تاکنون چهار دولت زمام امور اجرایی کشور را در دست گرفته‌اند؛ از انواع کوشش‌های عام بدون تبیین و تشسیح ارجحه اصولگرای معتدل، اصلاح‌طلب، اصولگرا و امتدال افرادی مطرح شدند. بدون اینکه مایهتستی روشن و متقن از اهداف آنها در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امناتمام منتشر شده باشد، به راستی دستاورد همه این دولت‌ها در شاخص‌های اقتصادی چه بوده است؟

اما نکاتی بسیاری از اندیشه‌ورزان مشخص است که دستاوردهای اقتصادی کشور در قواره منافع فراهم‌بوده نیست.

طبق آمارهای رسمی منتشرشده از سال ۱۳۳۸ تا پایان سال ۱۳۹۸، منابع ارزی مستقیم فراهم‌شده حاصل از صادرات نفت و گاز، پتروشیمی، سایر کالا‌های نفتی و خدمات، بالغ بر ۱۰۸۸۵ میلیارد دلار بوده. اما منابع غیرمستقیم نیز در همین بازه زمانی حجم عظیمی را برای کشور فراهم کرده است. این منابع غیرمستقیم حاصل تفاوت استخراج و صادرات نفت و گاز است که در داخل کشور به نفعی مختلف همچون گرمایش نیروگاه‌ها، فرآورده‌های نفتی، کارمایش خانگی، کارخانه‌های، خوراک پتروشیمی‌ها و فنس‌علیه‌فاد مصرف می‌شود. اگر مبنای محاسبه را ترازنامه انرژی منتشرشده وزارت نیرو قرار دهیم، مطابق محاسبات یک تحقیق، ارزش دلاری منابع غیرمستقیم فراهم‌بوده برای کشورمان از سال ۱۳۳۸ تا پایان ۱۳۹۶ حدود ۱۰۴۲ میلیارد دلار بوده، ازاین‌رو جمع منابع مستقیم و غیرمستقیم رفمی در حدود ۳۰۴۵ میلیارد دلار بوده است. بسیاری از کشورهای عقب‌مانده در شش دهه گذشته با منابعی حداکثر چند ۱۰ درصد چنین منبعی اکنون توسعه‌یافته شدند.

مشکلات اساسی ما پیش از انقلاب و به‌ویژه از سال ۱۳۵۲ که به ناگهان منابع مستقیم ارزی حاصل از صادرات نفت سه برابر شد، آغاز شد. اما چرا اندیشه‌ورزان اصرار دارند که دستاوردهای ادعای تصمصیرگران اقتصادی کشور در قواره مبارزای این منابع نیست؟ رشد متوسط اقتصادی کشور با محاسبه میانگین حسابی سالانه، مستند به آمار رسمی بانک مرکزی، به طور شفاف این موضوع را روشن می‌کند. از سوی دیگر، اقلی که کشور دچار آن شده، تورم‌های دورقمی است که از سال ۱۳۵۲ گریبان‌گیر ما شده و از آن رهایی نداریم.

با مرز نشدن چنین شاخص‌هایی در کشورمان، علم و تجربه جهانی نشان داده که جامعه با فقر، برهم‌خوردن نظام‌های اقتصادی و اجتماعی، جانش‌های سنگین اجتماعی و ناخنجاری، خنات برخی از آحاد جامعه (که‌البتکه اخیراً در از دست‌دادن برخی از دانشمندان کشورمان دیدیم) و بی‌دینی تشدید مشکلات ... روبرو خواهد شد.

اندیشه‌ورزان کشور، در نمایش‌های ارئه‌شده افتتاح طرح‌هایی که به طور مکرر یک محصول از تولید می‌کنند، عوائب بهبودگی محتوای این محصولات را ننگر می‌دانند، اما تکیه و اصرار بسیاری از تصمصیرگران اقتصادی بر واژه «مزیت نسبی» و «توانایی در دیدن واقعیت «خلق مزیت جدید» به پشتوانه مزیت نسبی کشورمان را در بالاتق طرح‌های بیپوده گرفتار کرده است. در نتیجه غفلت مزگل از تولید، به‌ویژه

مشق

تولید صنعتی فناوریانه، کشور را به‌شدت در برخی زمینه‌ها نیازمند اجتنی کرده است.

امروز ایران در یک شرایط بسیار نابرابر به لحاظ اقتصادی و اجتماعی قرار دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت اقتصاد کشور ضد تولید عمل می‌کند، این هم درحالی‌که اقتصاد مبتنی‌بر تولید صنعتی فناوریانه راه نجات کشور است. با توجه به اصول و قواعد تعریف‌شده در اقتصاد ایران که مسیرو را بر فعالیت‌های نامولد آسان و هموار و بر فعالیت‌های مولد واقعی سخت و نامهاور کرده، بیم آن می‌رود که این شکافت نابرابری روز به روز عمق‌تر شود و پیش از این بیش بر عمق فقر موجود فزاید. به‌طورکلی در یک اقتصاد به شدت وابسته به فعالیت‌های نامولد نمی‌توان انتظار نتایج مثبت و پایدار داشت. در چنین اقتصادی مشکلات بی‌کاری، درآمد سرانه پایین و توزیع به شدت نامعادله‌نا درآمد و ثروت به‌طور قطع به چشم خواهد خورد و در نتیجه نارضایتی گسترده اجتماعی که در‌حال‌حاضر هم گوشه‌هایی از آن را شاهد هستیم، رخ خواهد داد.

در حال حاضر، موتور کسب ثروت به فعالیت‌هایی مانند مونتازکاری و خام‌فروشی در لباس تولیدی، دلالی، واسطه‌گری، واردات و ترویج مصرف‌گرایی به‌صورت عمیق کره خرده که در این قاعده، فعالیت‌های ناآورانه و مبتنی‌بر تولید واقعی به حاشیه رفته است. قاعده کسب ثروت از طریق «واردات» و «واسطه‌گری» قدمتی بیش از صد سال در اقتصاد ما دارد که این عمل ازسوی افرادی تحت عنوان «تجاری‌اشیان» که در عوالم خارجی بوده‌اند، انجام می‌دهد. اما اندک اندک و ذی‌نفیع به شکل سازمان‌یافته به کسب ثروت‌های کلان و بدون زحمت، با بلعیدن ثروت‌های طبیعی، بین‌النسلی و ارزی کشور حرکت می‌کند که این امر به گسترش نابرابری هر چه بیشتر در جامعه می‌انجامد.

باید گفت، بحث «خام‌فروشی» و «مونتازکاری» در «لباس تولید» پدیده جدیدتری در اقتصاد ماست که از سال ۱۳۸۴ به بعد شدت بیشتری گرفته است. همچنین کم‌دانشی و عدم اهلیت تصمصیرگران اقتصادی در ادوار مختلف منجر به گرفتاری تولید در دو دام «گوتوله‌پوری» و تکیه بر «صنایع یا تکنولوژی پایین و متوسط رو به پایین» شده است که اولی منجر به ایجاد «مشق‌خرب» میان واحدهایی می‌شود که از نداشتن مقیاس اقتصادی در رنج هستند و دومی منجر به تولیدات با ارزش افزوده پایین می‌شود. اما بسیاری از روشنفکران و روشنفکران اقتصادی کشورمان به این توصیه‌ها توجهی نکردند و صرفاً به نظریه‌هایی که منتج از توسعه‌یافتگی غرب بود، اتکا کردند. یکی از نکاتی که در ایران به انحراف کشیده شده، مزیت نسبی و تکیه بر عرضه و تقاضای خرف است آن هم در کشوری که عقب مانده.

از دیگر موارد مورد غفلت، بحث عدم ارائه یک تعریف روشن از واژه «تولیده» است.

وقتی ما از تولید صحبت می‌کنیم، باید بدانیم مثلاً به‌طوردقیق درصد ساخت داخل آن حداقل باید چندر باشد یا درصد ارزش افزوده آن چندتر است یا اثر آن بازتوزیع منابع بین بخش‌ها و اقتصاد به چه میزان است و همچنین منابعی که به حساب‌های عمومی تزیق می‌کند چه مقدار است و امناتمام. به فعالیت‌های با درصد مونتاز بالا و وابستگی شدید به واردات که بی‌پویه ارزی‌های کشور را به هدر می‌دهد، نمی‌توان

نام تولید گذاشت و بعد به آنها انواع رانج‌ها و تسهیلات را به نام حمایت از تولید اعطا کرد. انجام عمدی این عمل را نمی‌توان خدمت به منافع ملی کشور و آینده آن دانست. ما نیازمند یکسری تعاریف دقیق و استاندارد هستیم که جلوی سوءاستفاده‌ها را با چنگ‌اندازی به این‌گونه واژه‌ها بگیرد. اما متأسفانه باید گفت که پس از ۲۰‌سال به اصطلاح برنامه‌ریزی برای توسعه، همچنان از این تعاریف بی‌بهره‌ایم و راه برای سوءاستفاده‌کنندگان باز گذاشته شده است. ما در طول صدسال گذشته گرفتار هم‌زمان ناکامی ناشی از غلبه‌ماندگی، بالندی در کاربردی‌کردن نظریه‌ها، عدم انسجام فکری و بی‌بیم وجود ذی‌نفعان اقتصادی در مناصب مختلف در جهت مصالح شخصی که مهر راستایی با منافع ملی نداشته‌اند، بودهایم.

علاوه بر این، به واسطه نماندن اسم «تولید» بر فعالیت‌های مونتازکاری، تفاوت صادرات کالایی از واردات مواد اولیه، واسطه‌های و سرمایه‌های این بخش‌ها، نشان می‌دهد که به اصطلاح آنچه ما بر این نام تولید گذاشته‌ایم، به حیاس آن که برای کشور ارزآور باشد، ارزیتر است. انتشار شجاعانه لیست تخصیص ارزهای چهارخزرو ۲۰۰ تومانی و نیمایی توسط بانک مرکزی در سه سال گذشته - که برای مومین باز پس از زمان نخست‌وزیری زنده‌یاد دکتر مصدق- صورت گرفت، به‌خوبی آشکارکننده واحدهای مونتازکار از واحدهای صنعتی تولیدکننده واقعی در کشور هستند که عمق ساخت داخل آنها بالا بوده و این‌گونه واحدها هستند که در شرایط تحریم، امکان فعالیت داشته و می‌توانند تاب‌آوری و انعطاف اقتصاد کشور را افزایش داده، اشتغال و رشد و پیشرفت را پدیدار و نیازهای داخل را رفع کنند. باید گفت که تشدید گسترش فعالیت‌های خام‌فروشی و مونتازکاری به نسام تولید در کشور، به‌خصوص در یک دهه و نیم اخیر و از سال ۱۳۴۸ به بعد، باوجود درآمدهای بسیار کلان نفتی و ارزی، به‌شدت اشتغال کشور، به‌ویژه اشتغال جوانان این سرزمین و آینده زندگی آنان را به گروگان گرفته است. حال در شرایطی که هنوز باید‌های اقتصاد کشور را بر خانه‌های امن و محکم، مبتنی‌بر تولید واقعی نیا نگرده بودیم و آن را بر سرراب فعالیت‌های به اصطلاح تولیدی-خام‌فروشی و مونتازکاری، فعالیت‌های نامولد و لالالی، واسطه‌گری و قاچاقی و واردات گسترش‌یافته بودیم، ما با تنش‌های سیاسی و تحریم آن را به چالشی جدید کشانیدیم که درحال‌حاضر با یک عامل غیرمترقبه و قابل غیلبایش‌بینی همانند بحران گروا، بیم آن می‌رود که اگر تصمصی‌های درستی در مقابل آن اتخاذ نکنیم، از پای بپند.

چهدشده که برخی تاختند و برخی دیگر گمانند؟

کشورهای عقب‌مانده‌ای که اکنون در دسته کشورهای توسعه‌یافته قرار دارند برخی دیگر از کشورهای جامانده از توسعه، واضح‌تر نشان داده خواهد شد:

الف- کشورهایی که مایل به سکنای و سنگناپور و نابوای، (مانند چین، کره‌جنوبی، مالزی و سنگاپور و تایوان)، ب- دسته کشورهای در حال توسعه (مانند هند، ترکیه و ایران که سال‌هاست در حال توسعه‌اند).

سال ۱۳۵۶ که زمینه‌های انقلاب فراهم شد، دولت چین تغییر سیاست داده و

اقتصاد

سخنی با رئیس‌جمهور محترم منتخب

اجازه ندهیم رویه «خانه خراب‌کن خود و دنیا آبادکن دیگران» ادامه یابد

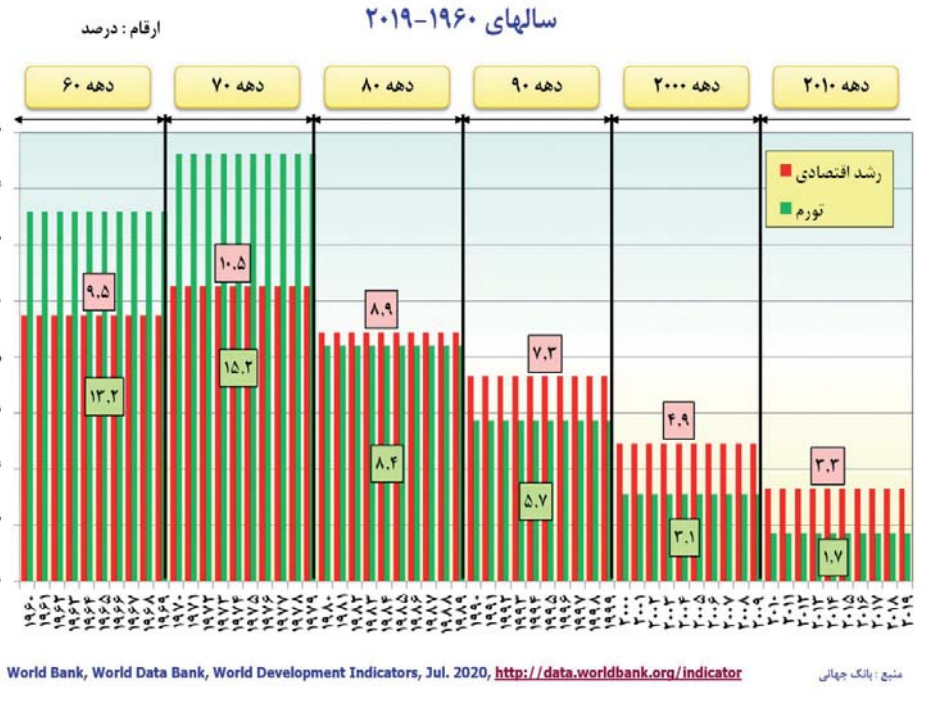
سیدمحمد بحرینیان، مستعتر و پژوهشگر توسعه



روی خود اشراف یافته‌اند، چراکه نخست، بدون خودشنیگی فهمیدند که دانش‌کافی ندارند و از علوم و فنون جهان پیشرفته عقب مانده‌اند، ازاین‌رو برای قانع‌آمدن بر این ضعف مهلک، تصمیم به برهم‌انباشتنگی خرده‌اندش‌های نخنگبان خود گرفتند. دوم اینکه تخصص شرایط جوامع توسعه‌یافته غرب است. در جامعه سنتی مفهوم تغییر باید مبتنی‌بر تهورایی باشد که تماماً از محیط خود این جامعه بچوسند. ما در طی ماوریت خود، بیش از پیش اعتقاد پیدا کردیم که نیروهای جهان‌شمولی که برنامه‌ریزی توسعه در جامعه درحال‌توسعه به سهولت یا به‌طور مؤثر بتواند بر آنها تکیه کند، اندک هستند.» اما کشور ما گرفتار تصمصیرگران اقتصادی مجرداندیش و تکیه‌کننده تام به نظریه‌های اقتصادی پیشرفته غربی شد.
بررسی وضعیت شاخص‌های اقتصادی در کشور که تنها به دو شاخص فوق توجه شد، نشان از آن دارد که ما در مقایسه با سایر کشورهایی که درپی دستمای به توسعه اقتصادی بوده و سرای آن قدم‌های مؤثری برداشته‌اند، همان‌طور‌که در پیش‌گفته شد، چندان به یک پیروزی بزرگ دست نیافته‌ایم و با این وضعیت، آینده به ما لیخند نخواهد زد.

تکیه بر صنایعی که عموماً از نیمه دهه ۷۰ میلادی دیگر استراتژیک نبوده‌اند و درنظرقرنتوان تمدان و هماهنگی بین رشته‌های صنعتی، از اشتباهات بسیار اساسی بود که صورت پذیرفت. اینکه گفته می‌شود تولید سیما، فولاد و کانی‌های فلزی ما افزایش یافته، نمی‌توان از آن زمُست توسعه گرفت. اینها منابع طبیعی و خدادادی ما

متوسط رشد اقتصادی و تورم سالیانه با استفاده از میانگین حسابی در کره جنوبی



مشق

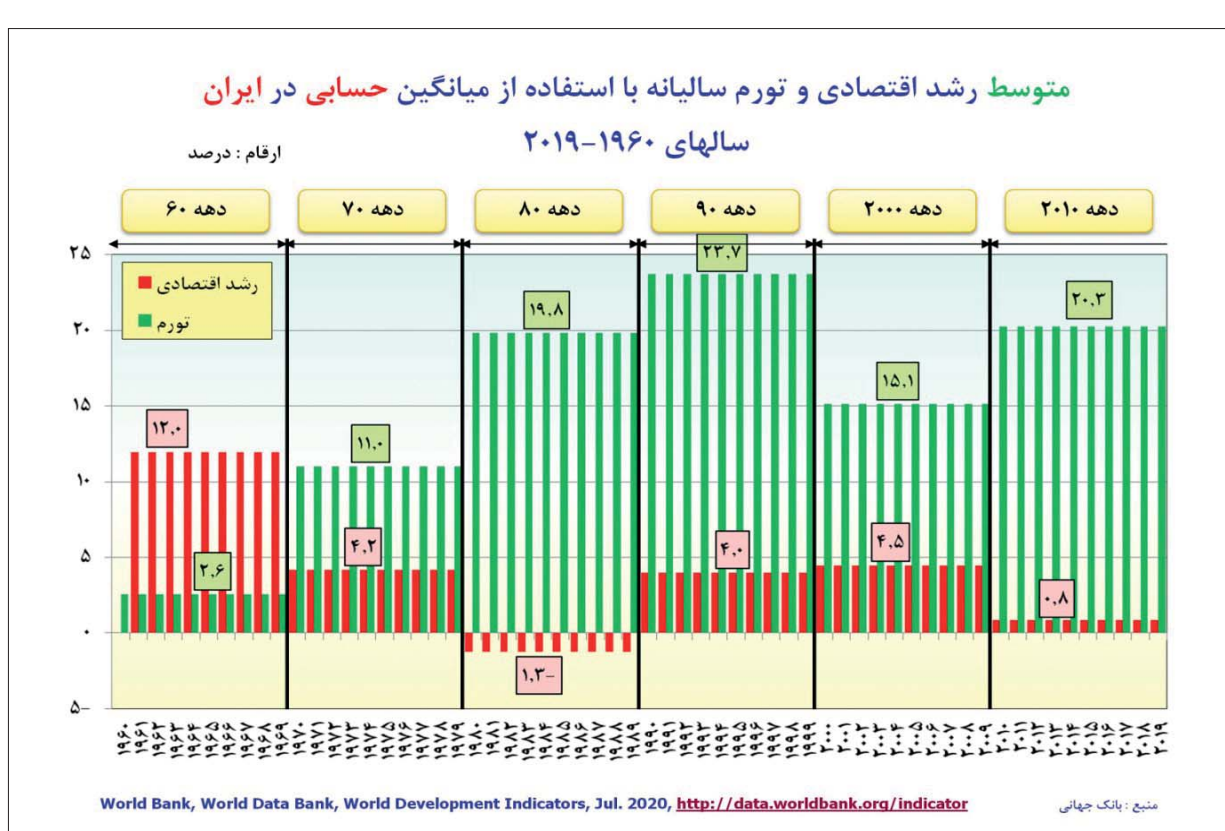
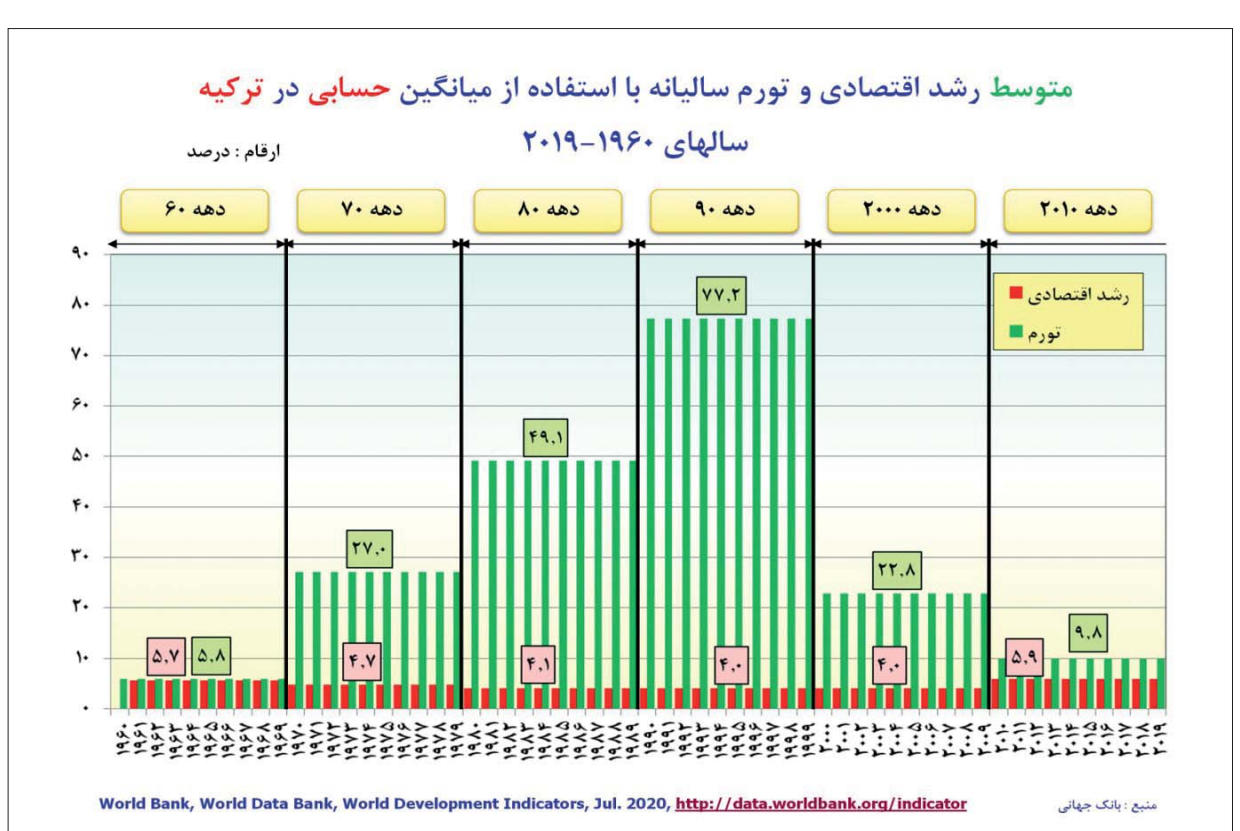
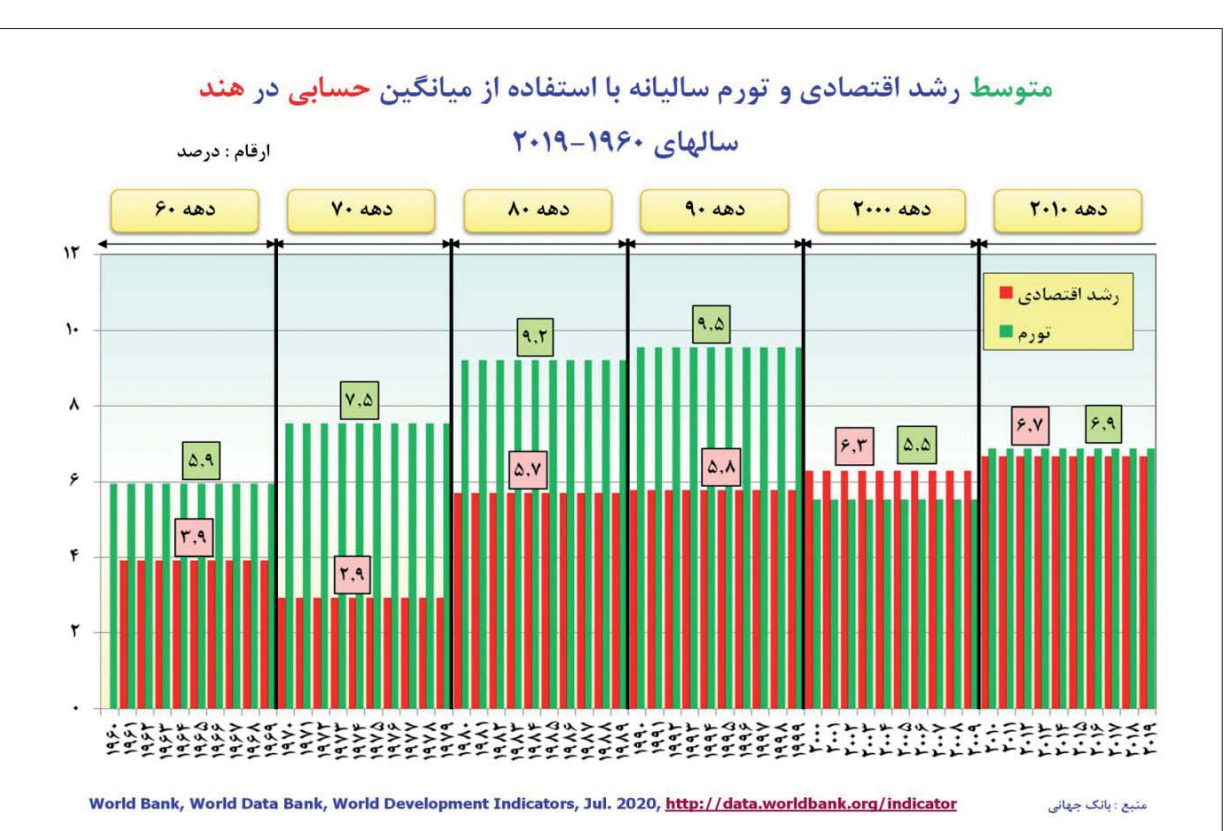
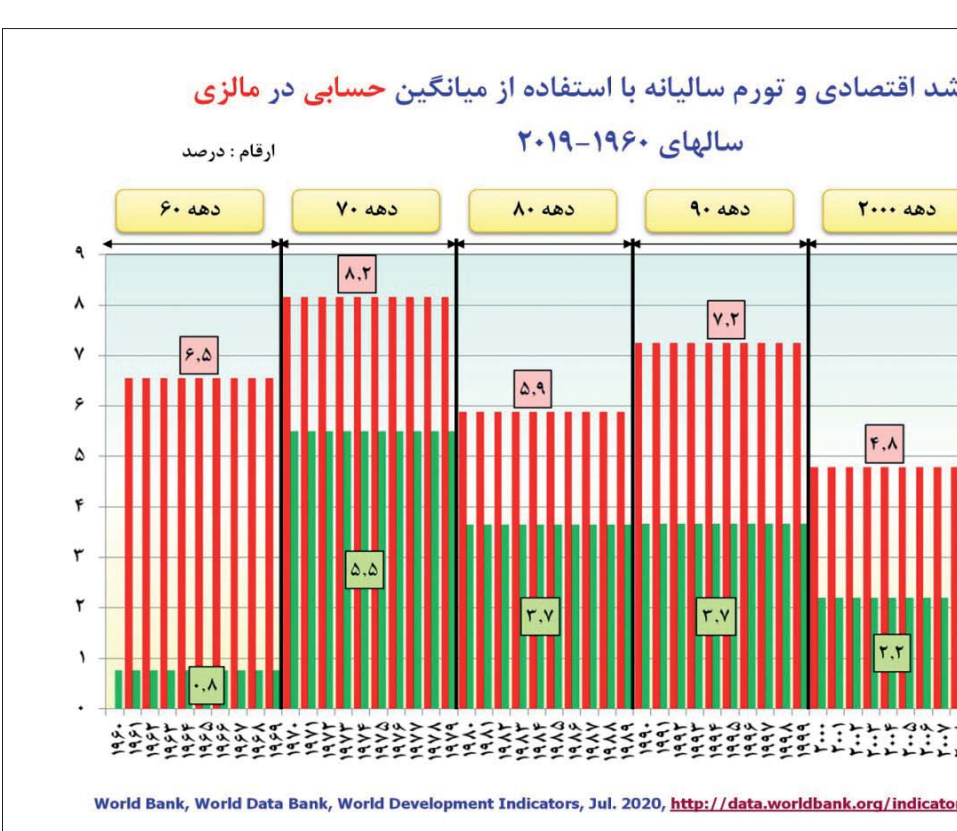
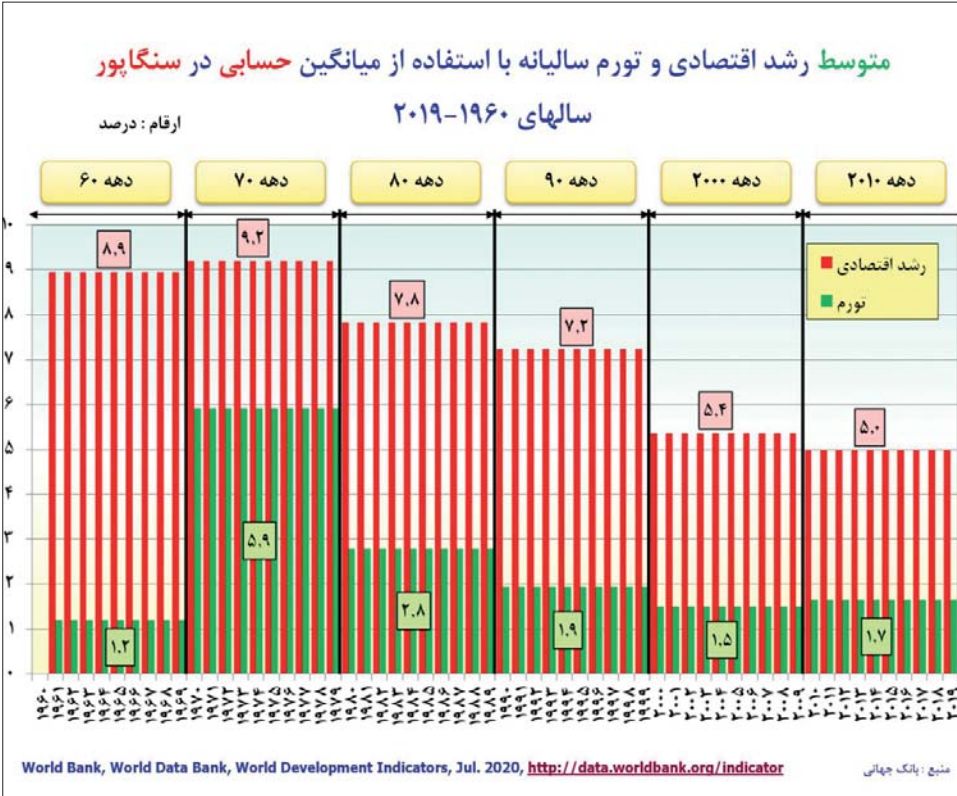
به ۱۵ سال می‌گذرد؛ اما مشاهده می‌شود که هنوز پس از گذشت این همه سال، تصمصیرگران کشور همچنان از عدم فروش نفت و عدم تأمین نیازهای کشور به‌واسطه تحریم‌های نفتی شکایت دارند و را بسیار ظالمانه توصیف می‌کنند. حال پرسش این است که تا چه زمان قرار است کشور با نگاه‌های کوتاهمدت و تکیه بر فروش ثروت‌های طبیعی و بین‌النسلی اداره شود؟ آیا ناره‌ها به جز فروش مواد خام نفتی و معدنی کشور وجود ندارد یا راه‌های دیگر را یاد ندارند؟

در پایان باید گفت که تصمصیرگران بدون اهلیت حرفه‌ای با گفتن سخنانی که جز تقویت روحیه خودشان، بیامد دیگری دربی نثار می‌توانند اقتصاد کشور را به ریل اصلی توسعه برنگرانند، امروز اقتصاد ما درگیر عدم اهلیت‌های تصمصیرگیری است-که نمونه مدارک تحصیلی بی‌بایه و تقلب‌های علمی که ریشه آموزش عالی را مانند موربانه جوسیده و در گزارش مذکور منبع این گفته اعلام غلتم‌گذار بود و چیس-چنین تصمصیرگرانی نیز یافت شوند- و خروج از ریل تولید شده و تا براین آن فکری ننیدیشیم، باید بدانیم که آینده نیز به ما لیخند نمونه‌ی‌های این‌گونه عدم اهلیت‌ها و در اطراف خود شاهد هستیم. همچون قراردادهای منعقدشده در فوایل قراردادهای منعقدشده درباره خوررو پس از برجم، قراردادهای منعقدشده برای خرید هواپیما، تانکهای مدریت در مسال سده‌تهد اعلام غلتم‌گذاری برای سرست‌گیری خودرو؟! و قس‌ غیر این‌ها که خود می‌توانند نشانه‌ای از آنچه‌ترکند

به شایسته‌سالاری باشد.
تصمصیرگران اقتصادی در دوره‌های مختلف به‌جز چند دوره محدود، و هم به نامسالمانی در قاعده‌گذاری‌های قانون‌گذاری اقتصادی، قانون‌گذاری متعارف و متناقض تعدد مرکز تصمصیرگیری و... برمی‌گردد که اکنون نتایج ناشی از یک سده بی‌توجهی به این بازی‌شونده تبدیل شده‌ایم. کشورهای بازگرم مانند انگلیس، چین، روسیه و دیگر کشورهای سطح‌بالا به تفاوت نسگلی بیش از اندازه در حفظ منابع ملی خود ندارند و حتی کشورهای با‌ظاهر موهبت مانند هند و ترکیه در این شرایط تحریم مایهت خود را نشان دادند و ما در طول ۶۰سال گذشته با اینکه چندبار با این وضعیت روبرو شده بودیم، عبرت درس نگرفتیم.

ایران نمونه آن است. باید راه ویژه و احتمالاً دریج خود را در فرایند پیشرفت و توسعه طی کند. بیماری‌های این جامعه را به‌سختی می‌توان با نسخه‌هایی درمان کرد که مختص شرایط جوامع توسعه‌یافته غرب است. در جامعه سنتی مفهوم تغییر باید مبتنی‌بر تهورایی باشد که تماماً از محیط خود این جامعه بچوسند. ما در طی ماوریت خود، بیش از پیش اعتقاد پیدا کردیم که نیروهای جهان‌شمولی که برنامه‌ریزی توسعه در جامعه درحال‌توسعه به سهولت یا به‌طور مؤثر بتواند بر آنها تکیه کند، اندک هستند.» اما کشور ما گرفتار تصمصیرگران اقتصادی مجرداندیش و تکیه‌کننده تام به نظریه‌های اقتصادی پیشرفته غربی شد.

بررسی وضعیت شاخص‌های اقتصادی در کشور که تنها به دو شاخص فوق توجه شد، نشان از آن دارد که ما در مقایسه با سایر کشورهایی که درپی دستمای به توسعه اقتصادی بوده و سرای آن قدم‌های مؤثری برداشته‌اند، همان‌طور‌که در پیش‌گفته شد، چندان به یک پیروزی بزرگ دست نیافته‌ایم و با این وضعیت، آینده به ما لیخند نخواهد زد.


^[1] منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار و داده‌ها: دهه‌های ۱۳۵۲-۱۳۹۹، «مزیت نسبی» و «توانایی در دیدن واقعیت «خلق مزیت جدید» به پشتوانه مزیت نسبی کشورمان را در بالاتق طرح‌های بیپوده گرفتار کرده است. در نتیجه غفلت مزگل از تولید، به‌ویژه

^[2] منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار و داده‌ها: دهه‌های ۱۳۵۲-۱۳۹۹، «مزیت نسبی» و «توانایی در دیدن واقعیت «خلق مزیت جدید» به پشتوانه مزیت نسبی کشورمان را در بالاتق طرح‌های بیپوده گرفتار کرده است. در نتیجه غفلت مزگل از تولید، به‌ویژه